

تأثیر آمریکا بر نقش آفرینی کشورهای مهم اروپایی در خاورمیانه (۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰)

حسین سلیمی^{۱*}

لیلا آهار^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۲۸

چکیده

خاورمیانه به دلیل ویژگی‌های خاص خود از دیرباز مورد توجه قدرت‌های بزرگ اروپایی قرار داشته و رقابت با یکدیگر برای نفوذ بیشتر در این منطقه الگوی غالب رفتار آنان بوده است. منظور از قدرت‌های بزرگ اروپایی در این مقاله، سه کشور آلمان، انگلستان و فرانسه است. قصد مقاله حاضر، آن است تا به بررسی تعامل میان آمریکا و کشورهای مهم اروپایی (آلمان، انگلستان و فرانسه) در مسائل مهم خاورمیانه و تأثیر این تعامل بر نقش آفرینی کشورهای مهم اروپایی در سال‌های آغازین سده بیست و یکم بپردازد. با فرض وجود مبنای سازه‌انگاره و اجتماعی برای تأثیرگذاری آمریکا بر نقش آفرینی کشورهای اروپایی در منطقه و از طریق مرور اقدام‌های کشورهای یادشده در سه مسئله مهم خاورمیانه، یعنی فرایند صلح خاورمیانه، حضور در عراق پس از اشغال آن و برنامه هسته‌ای ایران تلاش شده است تا میزان تعیین‌کنندگی هر یک از آنها در مسائل مورد نظر بررسی شود و همچنین نشان داده شود که اقدام‌ها و مواضع اروپاییان تا حدودی بازتاب ادراک آنان از اقدام‌های آمریکا در خاورمیانه است؛ بر این اساس، اروپاییان به اختیار خود و در چارچوب بیشینه‌سازی تأمین منافعشان به دنباله‌روی از آمریکا تن می‌دهند اما دنباله‌روی کشورهای مهم اروپایی از آمریکا را نه به معنای تبعیت محض بلکه به‌عنوان همراهی اختیاری آن‌ها با ایالات متحده آمریکا می‌توان تفسیر کرد.

واژگان کلیدی: نقش آفرینی قدرت‌های اروپایی، ایالات متحده، فرایند صلح خاورمیانه، عراق، برنامه هسته‌ای ایران.

* ۱. دانشیار روابط بین‌الملل در دانشگاه علامه طباطبایی

(نویسنده مسئول: Hoseinsalimi@yahoo.com)

۲. کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای (اروپا) از دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

خاورمیانه از دیرباز به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی و سپس کشف منابع انرژی، مورد توجه قدرت‌های بزرگ خارجی بوده است. مهم‌ترین قدرت‌های خارجی که ابتدا به خاورمیانه قدم گذاشتند، کشورهای اروپایی بودند. شواهد تاریخی، گویای آن هستند که رقابت زیادی میان آنان برای کسب نفوذ بیشتر در خاورمیانه جریان داشته است؛ اما پس از جنگ جهانی دوم و با وقوع تحولاتی ساختاری در نظام بین‌الملل، عصر استعمار اروپایی در خاورمیانه سپری و ایالات متحده به‌طور جدی به صحنه خاورمیانه، وارد شد؛ بدین ترتیب با وضعی که پس از جنگ جهانی دوم، دامن‌گیر اروپاییان شده بود، به تدریج از میزان نفوذ آنان در خاورمیانه کاسته شد و در عوض، آمریکا فرصت یافت تا با عنایت به قدرت و امکانات خود، نفوذش را در خاورمیانه عمیق‌تر کند؛ این حضور در دوران جنگ سرد و پس از آن با اعلام نظم نوین جهانی، دوام و گسترش یافت؛ اما با پایان جنگ سرد و بروز تغییری دیگر در ساختار نظام بین‌المللی، فرصتی دوباره برای کشورهای مهم اروپایی به‌منظور نقش آفرینی قدرتمند و مؤثر در خاورمیانه فراهم شد و از این پس، مسئله چگونگی تعامل میان اروپا و آمریکا در خاورمیانه، اهمیتی ویژه یافت؛ با عنایت به این موضوع در این مقاله سعی داریم به بررسی چگونگی تعامل میان آمریکا و کشورهای مهم اروپایی در خاورمیانه بپردازیم. در باب حضور آمریکا و کشورهای اروپایی در مقام قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه می‌دانیم که هریک از آنها به تناسب ظرفیت‌ها و امکانات خویش، منافع در خاورمیانه برای خود تعریف کرده و رویکردهایی اتخاذ کرده‌اند که تفاوت و تشابه‌هایی در میان آنها به چشم می‌خورد؛ ثابت در منطقه، حفظ و تداوم جریان نفت، دسترسی به بازارهای منطقه، حمایت از تقویت دموکراسی و بهبود وضعیت حقوق بشر در منطقه، از جمله علائق مشترک آمریکا و اروپا در خاورمیانه هستند. اما اروپا به دلیل ملاحظات مانده: ۱- رابطه تاریخی طولانی‌تر و نزدیک‌تر با کشورهای منطقه؛ ۲- نزدیکی جغرافیایی؛ ۳- میزان بالای حضور مهاجران و ۴- روابط اقتصادی نزدیک، گاهی اوقات، سیاست‌ها و رویکردهایی متفاوت از آمریکا اتخاذ کرده است. شاید بتوان از نگاه متفاوت

حسین سلیمی، لایلا آهار

آمریکا و اروپا به خاورمیانه صحبت کرد اما نکته مهم، این است که اروپا برای تأمین امنیت منطقه به آمریکا وابسته است (Marr, 1998: 84). باید توجه داشت، هر میزان که کشوری، منافعی گسترده‌تر در منطقه‌ای دیگر برای خود تعریف کند و هزینه بیشتری نیز برای تحقق آن صرف کند، به‌طور طبیعی از میزان قدرت و نفوذ بیشتری نسبت به سایر قدرت‌های بزرگ در آن منطقه بهره‌مند خواهد بود؛ بنابراین در شرایطی که ایالات متحده، حضوری گسترده در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی در خاورمیانه دارد و در این راه نسبت به رقبای اروپایی خود، هزینه بیشتری صرف می‌کند، پس به‌طور طبیعی، قدرت خارجی اصلی در خاورمیانه خواهد بود؛ از طرف دیگر در میان منافعی که آمریکا و اروپاییان در خاورمیانه برای خود تعریف کرده‌اند، نقاط مشترکی به‌ویژه در حوزه اقتصاد و ثبات در منطقه وجود دارند؛ به این ترتیب، وجود منافع مشترک در میان قدرت‌های بزرگ باعث همسویی و همگرایی میان آنها در رسیدن به این منافع شده است؛ با توجه به این موضوع، پرسش اصلی ما در مقاله حاضر، این است که حضور آمریکا در خاورمیانه چه تأثیری بر نقش‌آفرینی کشورهای مهم اروپایی داشته است؟ و فرضیه‌ای که در مقام پاسخ به این پرسش به‌آزمون گذاشته خواهد شد، عبارت است از: حضور تعیین‌کننده آمریکا در خاورمیانه باعث دنباله‌روی کشورهای اروپایی از آمریکا شده است؛ برای تحقق این منظور، شاخص‌هایی برگزیده شده است که معرف انگیزه‌ها و منافع این دو کارگزار برای نقش‌آفرینی در خاورمیانه باشند؛ بر این اساس در ادامه، پس از توضیح چارچوب نظری، اقدام‌های به‌عمل آمده توسط آمریکا و اروپا به ترتیب در سه شاخص فرایند صلح خاورمیانه، حضور در عراق و برنامه هسته‌ای ایران بررسی می‌شود و در انتهای بررسی هریک از این شاخص‌ها، در قالب یک جمع‌بندی مقایسه‌ای رفتار آمریکا و اروپا و چگونگی تأثیرگذاری رفتار آمریکا بر رفتار اروپاییان مطالعه می‌شود. با توجه به چارچوب نظری سازه‌انگاره این مقاله، سعی شده است تا از طریق مرور اقدام‌های این کشورها در سه شاخص یادشده، علاوه بر اینکه از یک طرف میزان تعیین‌کنندگی و تأثیرگذاری هریک از آنها در شاخص‌های مورد نظر نشان داده می‌شود، از طرف دیگر نشان داده شود که اقدام‌ها و مواضع اروپاییان تا حدودی بازتاب ادراک آنان از اقدام‌های آمریکا در خاورمیانه است.

الف - چارچوب نظری

قصد این مقاله، بررسی تعامل آمریکا و کشورهای بزرگ اروپایی با یکدیگر در خاورمیانه و تأثیر این تعامل بر نقش آفرینی کشورهای مهم اروپایی است. باید خاطر نشان کرد که مسئله تأثیر وقایع ساختاری بر نقش آفرینی کنشگران و بروز تحول در رفتار آنان و همچنین فرایند یادگیری ناشی از تعامل های میان کنشگران، نکته های محوری در این بررسی خواهند بود. این کشورها هویتی با عنوان قدرت بزرگ برای خود تعریف کرده اند و به واسطه این هویت و برحسب امکانات و توانایی هایشان، منافی را در مناطق مهم جهان، نظیر خاورمیانه برای خود در نظر گرفته اند و تحقق آنها را مورد پیگیری قرار می دهند؛ در این میان، در غالب اوقات، رقابت برای نفوذ بیشتر، الگوی رفتاری غالب در تعامل های میان قدرت های بزرگ در خاورمیانه بوده است. شواهد تاریخی، گویای این نکته اند که تغییر در ساختار نظام بین الملل، یکی از عوامل اصلی تأثیرگذار بر نقش آفرینی قدرت های بزرگ در این منطقه بوده است همان طور که گفته شد، در مقطعی، اروپاییان، قدرت های خارجی برتر در خاورمیانه بوده اند اما با بروز تغییرهایی در ساختار نظام بین الملل پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا جایگزین آنها شد و با پایان جنگ سرد، باز هم شرایط برای حضور گسترده تر اروپاییان در خاورمیانه فراهم آمد. در دهه نخست قرن بیست و یکم نیز، نظام بین الملل، اتفاق هایی را شاهد بود که بر رفتار دولت ها در مقام بازیگران اصلی آن تأثیر گذاشت؛ حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و جنگ با عراق در سال ۲۰۰۳ از جمله برجسته ترین این رویدادها بوده اند. با عنایت به این موضوع که رویکرد اجتماعی سازه انگارانه با گزاره مهم برساختگی اجتماعی هویت ها و منافع به ما در فهم و تبیین تحول در رفتار کشورها یاری می رساند، بنابراین نظریه سازه انگاری را به عنوان چارچوب نظری مقاله حاضر در نظر گرفتیم؛ این رویکرد نظری: ۱- تأثیر وقایع و تحول های ساختاری را روی رفتار کارگزاران به خوبی نشان می دهد و می توان از طریق آن، انعکاس عملکرد بازیگران را در ساختار مشاهده کرد؛ ۲- بر تعامل های میان دولت ها و تأثیری که آنها در جریان تعامل بر یکدیگر می گذارند، تأکید دارد و ۳) هویت دولت ها را امری پیشینی و

حسین سلیمی، لیلا آهار

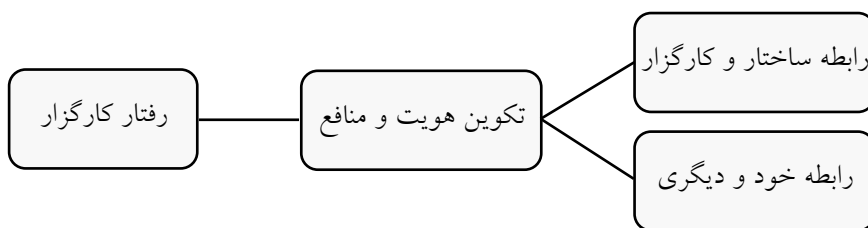
ازپیش ساخته نمی داند بلکه برای هویت‌ها، مبنای اجتماعی قائل بوده، بر این باور است که هویت بازیگران به صورت اجتماعی و در جریان تعامل‌های آنها با دیگر کارگزاران یا تحت تأثیر هنجارها و ایده‌های نهادینه شده در جامعه بر ساخته می‌شوند و براساس همین هویت، دولت‌ها، منافع خود را تعریف می‌کنند و برای دستیابی به منافع مورد نظرشان، رفتارهایی مناسب با هویت خود اتخاذ می‌کنند.

با توجه به دسته‌بندی‌هایی که با عناوین سازه‌انگاری سیستمی، واحدنگر و کل‌نگر (Reus- Smit, 2009: 223-225) از آرای متفکران سازه‌انگار صورت گرفته است، بدین دلیل که مفاهیم مربوط به ساختار، رابطه میان ساختار و کارگزار و نقش یادگیری در جریان تعامل میان کنشگران، برای تحلیل نقش حیاتی دارند، تأکید این مقاله در چارچوب نظری بر آرای یکی از متفکران سیستمی سازه‌انگاری یعنی *الکساندر ونت* است. او در کتاب *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل* اذعان می‌دارد که از تقریری از سازه‌انگاری دفاع می‌کند که میانروانه است و به طور خاص مبتنی است بر جامعه‌شناسی ساختاریابانه^۱ و تعامل‌گرایی نمادین^۲ (ونت، ۱۳۸۶، ص ۲). ساختاریابی به رابطه میان ساختار و کارگزار اشاره دارد. به بیان ونت «نظریه ساختاریابی، کارگزار و ساختار را به صورت هستی‌هایی مفهوم‌دهی می‌کند که به طور متقابل، یکدیگر را می‌سازند و درعین حال به لحاظ هستی‌شناختی از یکدیگر متمایزند و هریک به یک معنا، اثر دیگری است؛ آنها «مبتنی بر هم تعیینی هستند» (ونت، ۱۳۸۸، ص ۲۹۵) و اما تعامل‌گرایی نمادین به رهیافت سازه‌انگاران^۳ ونت به فرایند اجتماعی، مربوط است؛ فرایندی که در آن، کنشگران با یکدیگر تعامل دارند و در جریان روابطی که میان خود برقرار کرده‌اند، هویت و منافعشان را برمی‌سازند و یاد می‌گیرند. به بیان ونت «مهم‌ترین چیز در زندگی اجتماعی، این است که کنشگران چگونه «خود» و «دیگری» را بازمی‌نمایند؛ این بازنمایی‌ها نقطه عزیمت تعامل و وسیله‌ای هستند که آنها از طریق آن مشخص می‌کنند که کیستند، چه می‌خواهند و چگونه باید رفتار کنند» (ونت، ۱۳۸۶، ص ۴۸۴). او دولت‌ها را در مقام کارگزار قرار می‌دهد و آنها را کنشگرانی واقعی و

1. Structurationist
2. Symbolic Interactionism

تأثیر آمریکا بر نقش آفرینی کشورهای مهم اروپایی در خاورمیانه (۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰).

نیت‌مند می‌داند که برداشتی از خود دارند و به این دلیل می‌توان خصوصیات انسان‌وارانگاران‌های مانند خواست، باور و نیت را به آنها نسبت داد (ونت، ۱۳۸۶، ص ۲۸۷). با در نظر گرفتن کشورهای آمریکا، آلمان، انگلستان و فرانسه به عنوان کارگزارانی که هریک در طول دهه آغازین سده بیست و یکم هم در درون دولت‌های خود با تغییر مواجه شدند و هم در معرض تغییرهایی بودند که در ساختار نظام بین‌الملل رخ داده و همچنین با بهره‌گرفتن از دو مفهوم اصلی یادشده ونت، مدل پیش رو را برای مطالعه رفتار کارگزارانمان در نظر گرفته‌ایم:



هویتی که بدین ترتیب تکوین می‌یابد، مبنای تعریف منافع کنشگر و اتخاذ رفتار مناسب برای دستیابی به منافع مورد نظر قرار می‌گیرد. ونت از دو بُعد برساختگی دولت نام می‌برد: یکی، نظام بین‌الملل و دیگری، سطح داخلی (ونت، ۱۳۸۶، ص ۳۱). ما در اینجا به بعدی از برساختگی هویت دولت توجه داریم که تحت تأثیر نظام بین‌الملل قرار دارد. درباره هویت‌ها و منافع به دو مطلب باید توجه داشت؛ اول اینکه هویت‌ها و منافع متناظر با آنها یادگرفته می‌شوند و سپس در پاسخ به اینکه «دیگران» چگونه با کنشگران برخورد می‌کنند؟ تقویت می‌شوند و دوم اینکه، نه تنها هویت‌ها و منافع در تعامل یادگرفته می‌شوند، بلکه تعامل به آنها تداوم می‌بخشد (ونت، ۱۳۸۶، ص ۴۸۴)؛ به این ترتیب، هویت‌ها و منافع نسبت به تعامل، درون‌زا بوده، مانند متغیری وابسته هستند که در جریان است. همان‌طور که اشاره شد در این مقاله با مطالعه اقدام‌های کارگزاران مورد نظر به دنبال درک چگونگی تعامل آنها با یکدیگر در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ در خاورمیانه هستیم و می‌خواهیم ببینیم به‌رغم رقابتی که از گذشته‌های دور، میان قدرت‌های بزرگ برای نفوذ بیشتر در خاورمیانه وجود داشته‌است، آیا با تحول‌هایی که در آغاز سده بیست و یکم در درون ساختار

حسین سلیمی، لیلا آهار

نظام بین‌الملل رخداد، تغییری در مناسبات و تعامل میان آمریکا و اروپا در خاورمیانه حاصل شده‌است؟؛ لازم به توضیح است که منظور ما از تحول‌ها در ساختار، اتفاق‌هایی است که در ساختار بین‌المللی - و نه در خود ساختار - روی داده‌اند و از طریق رابطه متقابل میان ساختار و کارگزار و روند یادگیری در جریان تعامل‌های میان کنشگران به دگرگونی هویتی منجر شده‌اند. از نظر ونت، دگرگونی هویتی و دگرگونی ساختاری، مترادف نیستند (ونت، ۱۳۸۶، ص ۴۹۳)؛ به بیان او «فرهنگ‌ها به دلایل درونی و بیرونی، خصوصیتی به‌طور ذاتی محافظه‌کارانه دارند که این اطمینان را به‌وجود می‌آورد که دگرگونی ساختاری استثناست و نه قاعده» (ونت، ۱۳۸۶، ص ۴۹۶). ونت با در نظر گرفتن فرهنگ به‌عنوان ساختار نظام بین‌الملل، کشورهای اروپایی و آمریکا را در یک فرهنگ لاکسی که مبتنی بر نقش رقابت است در نظر می‌گیرد. هر فرهنگ، سه درجه درونی‌شدن دارد که به ترتیب عبارت‌اند از: ۱- اجبار؛ ۲- منافع خود و ۳- مشروعیت.

محوری بودن نقش رقابت در این ساختار باعث می‌شود که تمام کارگزاران برای داشتن موقعیت بهتر با یکدیگر رقابت کنند اما با احترام گذاشتن به حاکمیت یکدیگر و انتقال عرصه‌های رقابت میان خود به دیگر مناطق جهان. این مقاله به دنبال بررسی تأثیر آمریکا بر نقش‌آفرینی کشورهای مهم اروپایی در خاورمیانه است؛ اما طبق چارچوب نظری ما که ماهیتی سازه‌نگارانه و اجتماعی دارد، این تأثیرگذاری از جنسی متفاوت خواهد بود؛ به بیان روشن‌تر، تأثیر حضور تعیین‌کننده آمریکا در خاورمیانه بر بازیگری کشورهای اروپایی را تنها، متأثر از عوامل مادی نمی‌دانیم بلکه عوامل اجتماعی را نیز در چگونگی این تعامل، مؤثر قلمداد می‌کنیم؛ بر این اساس با اعتقاد به برساختگی اجتماعی هویت‌ها و منافع، تحت تأثیر رابطه متقابل میان ساختار و کارگزار و رابطه میان خود و دیگری و با عنایت به اینکه هویت‌ها و منافع کنشگران و رفتار ناشی از آن در جریان تعامل یادگرفته، تقویت شده و تداوم می‌یابند، معتقدیم که تأثیرگذاری آمریکا بر اروپاییان برخلاف دوران گذشته به گونه‌ای نامحسوس اعمال می‌شود و به عبارت دیگر، اروپاییان به اختیار خود و در چارچوب پیشینه‌سازی تأمین منافعشان به دنباله‌روی از آمریکا تن می‌دهند؛ با توجه به این موضوع، ما می‌کوشیم تا نشان دهیم که دنباله‌روی کشورهای مهم اروپایی از آمریکا را نه به معنای

تأثیر آمریکا بر نقش آفرینی کشورهای مهم اروپایی در خاورمیانه (۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰)

تبعیت محض، بلکه به‌عنوان همراهی اختیارگونه آنها با آمریکا می‌توان تفسیر کرد. درخصوص درک بازیگری آمریکا در خاورمیانه و تعامل آن با کشورهای اروپایی توجه به تأثیر حوادث ۱۱ سپتامبر، تجربیات ناشی از جنگ عراق و نیز تغییر در رویکرد سیاست خارجی این کشور از یکجانبه‌گرایی دوران بوش به سیاست تغییر *اوباما* حائز اهمیت است؛ ازطرف دیگر، نکاتی مانند: تمایل به ایفای نقش فعال‌تر در مسائل مهم بین‌المللی، تلاش برای همگرایی بیشتر با یکدیگر و با ایالات متحده به دلیل تأمین بهتر منافع، تغییر در برخی مواضع سیاست خارجی نسبت به گذشته در آلمان در دوران *شرودر* و *مرکل* و نیز در فرانسه در دوران *سارکوزی* و تلاش انگلستان برای بازیگری فعال از طریق ایفای نقش رابط میان آمریکا و اروپا از جمله نکات مهم در درک نقش آفرینی کشورهای مهم اروپایی و تعامل آنها با آمریکا در خاورمیانه هستند. تلاش این مقاله، این است تا از طریق مرور و مقایسه اقدام‌های این کنشگران در مقطع زمانی مورد نظر، ریشه تغییرهای یادشده را در تأثیری که تحول‌های ساختاری بر رفتار بازیگران می‌گذارند و همچنین در عامل یادگیری حاصل از تعامل و روابط بازیگران جستجو کند.

ب- فرایند صلح خاورمیانه

گفتگوهای مربوط به روند صلح خاورمیانه، قدمتی طولانی دارند و در واکنش به منازعات میان اعراب و اسرائیل و منازعه میان اسرائیل و فلسطین شکل گرفته‌اند. در حال حاضر، مسئله محوری در این فرایند، حل منازعه میان فلسطین و اسرائیل است.

۱- نقش آمریکا

درباره اقدام‌های آمریکا به رویکرد دو رئیس‌جمهور این کشور، یعنی بوش و *اوباما* اشاره می‌کنیم؛ جرج بوش در اوایل دوران ریاست‌جمهوری خود، چندان برای مداخله مستقیم در فرایند صلح تمایل نداشت و با انتقاد از سیاست خاورمیانه‌ای *بیل کلینتون*، بیشتر به ایفای نقش ناظر بی‌طرف در روند صلح تمایل داشت؛ اما وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ و افزایش میزان همسویی افکار عمومی آمریکایی ناشی از آن و نیز

حسین سلیمی، لایلا آهار

افزایش فشار لابی‌های یهودی باعث توجه ویژه دولت او به خاورمیانه شد (Koplow, 2011: 266-302). از مهم‌ترین اقدام‌های بوش، تدوین نقشه راه در سال ۲۰۰۲ بود؛ پس از این، گروه چهارجانبه که در تابستان ۲۰۰۲ با عضویت ایالات متحده، اتحادیه اروپایی، روسیه و سازمان ملل متحد تشکیل شده بود، نقشه راه را به‌عنوان برنامه اصلی اقدام خود مورد پیگیری قرارداد؛ در این طرح بر دو موضوع ۱- راه‌حل «دو دولت» که براساس آن، دولت مستقل، دموکراتیک و پایدار فلسطینی تشکیل شده، در کنار اسرائیل در یک سرزمین به حیات خود ادامه خواهند داد و ۲- تأمین امنیت اسرائیل، تأکید می‌شود. برگزاری نشست بین‌المللی آنابولیس در سال ۲۰۰۷ از دیگر تلاش‌های بارز آمریکا در دوران بوش بود؛ دستور کار این نشست، عبارت بود از: حمایت بین‌المللی از روند صلح، اصلاحات نهادی، ظرفیت‌سازی برای تحقق یک صلح جامع میان اسرائیل - سوریه و اسرائیل - لبنان و ارتقای روابط عادی و امنیتی میان اسرائیل و دولت‌های عرب (Migdalovitz, 2007: 3-4); *اوباما* نیز از اولین روز فعالیت خود، مسئله صلح خاورمیانه را مورد توجه قرارداد و از سرگیری گفتگوهای صلح را از اولویت‌های دولت خود اعلام کرد؛ بر این اساس، او سناتور جرج میچل را - به دلیل خوش‌نامی در حل موفقیت‌آمیز روند صلح ایرلند شمالی - به‌عنوان نماینده ویژه خود در خاورمیانه تعیین کرد.

کمک‌های مالی به تشکیلات خودگردان فلسطین از مهم‌ترین رویکردهایی بوده است که دولت‌های بوش و *اوباما* در قبال روند صلح اتخاذ کرده‌اند؛ البته پس از جریان انتفاضه دوم در سال ۲۰۰۰ و پس از آن، انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۶ و کسب اکثریت توسط حماس، نگرانی‌های آمریکا و اروپا از عدم تحقق دموکراسی در سرزمین‌های اشغالی و تهدید امنیتی ضد اسرائیل، باعث شد که همراه اسرائیل و اتحادیه اروپایی، پرداخت‌های مالی به حکومت فلسطینی را قطع کند و جریان کمک‌های مالی، تنها با تشکیل دولت فلسطینی جداگانه‌ای در کرانه باختری به نخست‌وزیری یکی از اعضای فتح، به‌طور مجدد برقرار شد و این کمک‌های مالی بر اصلاحات نهادی در کرانه باختری تمرکز داشت که فتح آن را کنترل کرد. آمریکا از سال ۲۰۰۷ بیش از ۲ میلیارد دلار بودجه برای حمایت از این اصلاحات اختصاص داده است؛ ۸۰۰ میلیون دلار از این کمک مالی به‌طور مستقیم به

تأثیر آمریکا بر نقش آفرینی کشورهای مهم اروپایی در خاورمیانه (۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰)

تشکیلات خودگردان پرداخت شده و نزدیک به ۵۵۰ میلیون دلار برای توانمندسازی و اصلاح نیروهای امنیتی و نظام دادگستری و جزایی در کرانه باختری صرف شده است؛ باقی مانده کمک‌های مالی آمریکا برای اجرا کردن برنامه‌های سازمان‌های غیردولتی در زمینه کمک‌های بشردوستانه، توسعه اقتصادی، اصلاحات دموکراتیک، بهبود دسترسی به آب و دیگر امور زیربنایی، مراقبت‌های بهداشتی، آموزش و پرورش و آموزش‌های حرفه‌ای هزینه شده است (Zanotti, 2011:1). در سال‌های اخیر با توجه به شدت یافتن مبارزات ضد اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی در رویکرد دولت /وباما تأکید بیشتری بر انجام اصلاحات در این سرزمین صورت گرفته است؛ بر این اساس، اعتقاد بر این است که بهبود وضعیت اقتصادی و شرایط زندگی در میان مردم سرزمین‌های اشغالی به کاهش منازعات کمک خواهد کرد؛ به همین دلیل از سال ۲۰۰۹ کنگره ایالات متحده تصمیم گرفت تا سالانه ۵۰ میلیون دلار به «صندوق بین‌المللی برای صلح اسرائیل و فلسطین» کمک کند (allmep, 1: 2009)؛ علاوه بر کمک‌های مالی، در میان مواضعی که آمریکا در قبال روند صلح اتخاذ کرده است، از تداوم حمایت از اسرائیل در سازمان‌های بین‌المللی به‌عنوان سستی همیشگی در سیاست آمریکا یاد می‌شود؛ به‌طور خاص، این اتفاق بارها در مخالفت با قطعنامه‌های مجمع عمومی یا شورای امنیت سازمان ملل و مخالفت با تحریم‌های بین‌المللی در محکومیت اقدام‌های اسرائیل رخ داده است.

۲- نقش کشورهای مهم اروپایی

کشورهای مهم اروپایی از دو طریق در فرایند صلح خاورمیانه به ایفای نقش می‌پردازند؛ یکی در چارچوب اتحادیه اروپایی و دیگری به‌صورت انفرادی.

۲-۱- اتحادیه اروپایی

حل منازعه اسرائیل - فلسطین همواره برای اروپا مسئله‌ای قابل اهمیت بوده است. به‌نحوی که اتحادیه اروپایی در هنگام تدوین راهبرد امنیتی خود در سال ۲۰۰۳، مناقشه اسرائیل - فلسطین را به‌عنوان یکی از اولویت‌های امنیتی خود قلمداد کرده است. اتحادیه اروپایی در کنار دیگر اعضای گروه چهارجانبه از راه‌حل دو دولت دفاع کرده و ایجاد دولت

حسین سلیمی، لیلا آهار

مستقل، دموکراتیک و پایدار فلسطینی را عامل حل منازعه، کاهش خشونت و تضمین امنیت اسرائیل می‌داند؛ علاوه بر این، اتحادیه اروپایی از ابزارهایی مانند طرح مشارکت خاورمیانه، مأموریت ویژه اتحادیه اروپایی و سیاست همسایگی اتحادیه اروپایی برای ایفای نقش در روند صلح خاورمیانه استفاده می‌کند؛ البته رویکرد اروپا برای مشارکت در حل این منازعه، بیشتر مبتنی بر حمایت‌های مالی و اقتصادی از روند صلح بوده به نحوی که بزرگ‌ترین ارائه‌دهنده کمک مالی به تشکیلات خودگردان به‌شمار می‌آید. کمیسیون اروپا و کشورهای عضو اتحادیه اروپایی، بزرگ‌ترین کمک‌کننده به پناهندگان فلسطینی از طریق آژانس کار و رفاه سازمان ملل برای پناهندگان فلسطین هستند. کمیسیون اروپایی، تنها در سال ۲۰۰۵، در مجموع ۳۷ میلیون یورو برای پاسخگویی به نیازهای ۵ میلیون آواره فلسطینی در کرانه باختری، نوار غزه، اردن، سوریه و لبنان پرداخت کرده است؛ این مبلغ، صرف اموری مانند کمک‌های انسان‌دوستانه، ایجاد شغل، حمایت روانی از کودکان، تأمین مسکن و بازسازی اردوگاه‌های پناهندگان شده است (europa, 2005: 1). از سال ۱۹۹۴ تا پایان سال ۲۰۰۹، اتحادیه اروپایی، حدود ۴/۲۶ میلیارد یورو به فلسطینی‌ها کمک کرده است (europa, 2005: 1) البته اتحادیه اروپایی، روابط تجاری گسترده‌ای نیز با اسرائیل دارد به نحوی که از بزرگ‌ترین شرکای تجاری اسرائیل برشمرده می‌شود. یک توافق همکاری مشترک میان اتحادیه و اسرائیل از سال ۲۰۰۰ به‌مورد اجرا گذاشته شده است؛ این توافق شامل فراهم کردن تجارت آزاد در زمینه تولیدات صنعتی، آزادسازی تدریجی محصول‌های کشاورزی، گفتگوی سیاسی، جریان آزاد سرمایه و مواردی از این دست است. اروپایی‌ها روابط نزدیک با اسرائیل را روشی مطمئن برای جلب اعتماد آن و تشویقش برای شرکت در مذاکرات صلح می‌دانند (UNC, 2008: 7).

۲-۲- آلمان

تغییر در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی آلمان در دهه گذشته با روی کار آمدن دولت‌های گرهارد شرودر و آنگلا مرکل باعث شد تا این کشور از اواخر دهه ۱۹۹۰ سیاست خود را نسبت به روند صلح خاورمیانه مورد بازنگری قرار دهد و با تغییر

تأثیر آمریکا بر نقش آفرینی کشورهای مهم اروپایی در خاورمیانه (۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰)

قابل توجه در رویکرد سیاسی خود، انفعال سیاسی گذشته را ترک کند و به طور فزاینده‌ای از حضور پررنگ اتحادیه اروپایی در فرایند صلح خاورمیانه، ایفای نقش مستقیم در میانجیگری منازعات و آغاز سیاست مشترک اروپایی حمایت و برنامه‌ریزی برای تزیق ترجیحات ملی خود به اتحادیه اروپایی را آغاز کند. اولویت‌های اصلی و شاخص‌های جدید ایفای نقش فعالانه آلمان در روند صلح عبارت‌اند از: ۱- تعهد به حمایت از بقا و حیات اسرائیل؛ ۲- حمایت از راه‌حل دو دولت برای منازعه اسرائیل - فلسطین؛ ۳- حمایت از اصلاحات در فلسطین؛ ۴- تعهد به تقویت نقش اتحادیه اروپایی در روند صلح و ۵- اعتقاد به اینکه پشتوانه ایالات متحده برای هر نوع توافق صلح، ضروری است (10: 2007 Belkin). مرکل در اوایل سال ۲۰۰۷ در جریان سفر خود به واشنگتن، خواهان همکاری فعالانه‌تر گروه چهارجانبه در فرایند صلح شد و از برگزاری نشست بین‌المللی صلح آنابولیس در نوامبر ۲۰۰۷ به میزبانی آمریکا حمایت کرد؛ بر همین اساس، وزیر خارجه آلمان، پیش‌نویس طرحی را با عنوان «طرح اقدام مشترک اتحادیه اروپایی» برای حمایت از روند آنابولیس به رهبری آمریکا به اتحادیه اروپایی ارائه داد (18: 2011 mueller).

۲-۳- انگلستان

درباره حمایت از نقش پررنگ آمریکا در فرایند صلح، «انگلستان» نیز موضعی مانند آلمان دارد و البته به دلیل نوع رابطه ویژه میان دو کشور آمریکا و انگلیس، این موضوع بارزتر است. مقام‌های انگلیسی بارها بر این نکته تأکید کرده‌اند که آمریکا باید در فرایند صلح خاورمیانه بیشتر مداخله کند، زیرا تنها ادامه حضور و درگیری آمریکا در عالی‌ترین سطح می‌تواند طرفین منازعه، به‌ویژه اسرائیل را به بازگشت به میز مذاکره و ادامه روند گفتگوها و اداراسازد (18: 2007 Archick). از جمله موارد همکاری نزدیک انگلیس با آمریکا و اسرائیل می‌توان به خودداری از محکومیت جنگ اسرائیل با لبنان در سال ۲۰۰۶ یا قائل شدن نقش بیشتر و فعال‌تر برای دولت بوش در فرایند صلح اشاره کرد؛ رویکرد دیگر انگلستان، مانند قدرت‌های دیگر اروپایی، حمایت‌های اقتصادی از روند صلح است؛ در این چارچوب، این کشور کمک‌های مالی قابل توجهی به فلسطین و آژانس رفاه و توسعه

۲-۴- فرانسه

فرانسه نیز سعی دارد در فرایند صلح، نقش بیشتری ایفا کند. برگزاری نشست‌های بین‌المللی اهداکنندگان پاریس به منظور جمع‌آوری کمک برای ساخت دولت فلسطینی، ملاقات با رهبران اسرائیل و فلسطین، سفر وزیر خارجه وقت فرانسه، برنارد کوشنر، به منطقه با هدف تشویق سران کشورهای عرب برای حضور در نشست آنابولیس، پیشنهاد برگزاری یک نشست بین‌المللی برای مذاکرات صلح و ارائه برنامه‌ای برای برگزاری دور جدید مذاکرات صلح توسط سارکوزی، از جمله تلاش‌های فرانسه برای رسیدن به این مقصود است؛ البته ویژگی‌هایی نظیر روابط سنتی با جهان عرب، جمعیت قابل توجه مسلمانان و افکار عمومی ضداسرائیلی باعث شده‌اند که فرانسه نسبت به آلمان و انگلستان، مواضعی متعادل‌تر در خصوص فرایند صلح اتخاذ کند. اصول سیاست فرانسه نسبت به روند صلح خاورمیانه را این گونه می‌توان برشمرد: ۱- تأکید بر شکل‌گرفتن یک دولت فلسطینی مستقل و پایدار براساس مرزهای سال ۱۹۶۷ در کنار اسرائیل؛ ۲- تأکید بر امنیت اسرائیل و پافشاری بر این موضوع که تأمین امنیت پایدار برای اسرائیل، تنها از راه انجام مذاکرات مسالمت‌آمیز مبتنی بر راه‌حل دو دولت محقق می‌شود؛ ۳- مخالفت فرانسه با شهرک‌سازی، تخریب خانه‌های فلسطینیان و ساخت دیوار حائل در کرانه باختری و ۴- اعتقاد بر اینکه بیت‌المقدس باید پایتخت مشترک اسرائیل و دولت آینده فلسطین باشد (Belkin, 2009:1).

با توجه به نقش رئیس‌جمهور و مواضع فردی وی در تعیین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی فرانسه، تفاوت‌هایی در مواضع اتخاذ شده توسط فرانسه در قبال روند صلح در دوره‌های ژاک شیراک و نیکلا سارکوزی مشاهده می‌شود. در زمان ژاک شیراک از سیاست‌های ایالات متحده در خصوص منازعه اسرائیل- فلسطین و حمایت یکجانبه آن از اسرائیل انتقاد بیشتری می‌شد. سیاست‌های اتخاذی شیراک بیشتر به اعراب و حمایت از عرفات و تشکیلات خودگردان به‌ویژه در مراحل ابتدایی انتفاضه دوم متمایل بود اما مواضع سارکوزی باعث شد تا در آستانه انتخابات ۲۰۰۷ ریاست‌جمهوری فرانسه،

تأثیر آمریکا بر نقش آفرینی کشورهای مهم اروپایی در خاورمیانه (۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰)

مطبوعات و افکار عمومی اسرائیل به پیروزی سارکوزی تمایل داشته باشند زیرا امیدوار بودند با تغییر رئیس‌جمهور فرانسه، سیاست خاورمیانه‌ای این کشور نیز تغییر کند؛ به علاوه، مقام‌های اسرائیلی امیدوار بودند تمایل سارکوزی به برقراری روابط گرم‌تر با آمریکا به بهبود و ارتقای روابط این کشور با اسرائیل نیز منجر شود (Hershco, 2007:1).

در قالب یک جمع‌بندی برای این شاخص باید گفت:

فرایند صلح خاورمیانه به دلیل اهمیت منطقه‌ای و بین‌المللی خود، موضوعی جالب توجه برای اروپاییان است که خواهان افزایش نقش خود در امور بین‌المللی هستند. آنها در سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند تا از ظرفیت‌ها و امکانات خود برای ایفای نقش در این مسئله بهره‌گیرند؛ البته آن‌طور که از مرور روند صلح خاورمیانه مشخص است، بیشتر ابتکارهای مربوط به روند صلح، به‌خصوص در سال‌های اخیر از طرف آمریکایی‌ها بوده است. اروپاییان با علم به اینکه «در میان قدرت‌های بزرگ، این آمریکا است که نقش تعیین‌کننده را در فرایند صلح خاورمیانه ایفا می‌کند و بدون مداخله آن، گفتگوهای صلح، ثمری نخواهند داشت»، تلاش می‌کنند تا: اول، با توجه به قدرت برتر آمریکا که می‌تواند ضمانت اجرای لازم برای اجرای تعهدهای مربوط به مذاکرات صلح را فراهم کند از ابتکارهای این کشور استقبال کرده، از رهبری فرایند صلح به وسیله آن حمایت کنند؛ دوم، با استفاده از برگ برنده روابط دوستانه با اعراب و حمایت مالی از روند صلح، توجه ایالات متحده را به توانایی‌ها و نقش مؤثر خود در روند صلح خاورمیانه جلب کنند؛ سوم، با توجه به پشتیبانی آمریکا از اسرائیل با اعلام نگرانی مکرر نسبت به امنیت اسرائیل و تلاش برای کاهش خشونت در سرزمین‌های اشغالی به منظور تأمین امنیت اسرائیل، اعتماد اسرائیل و به تبع آن، اعتماد آمریکا را برای تحقق مشارکت بیشتر و جدی‌تر خود در فرایند صلح خاورمیانه کسب کنند؛ چهارم، به دلیل حفظ روابط دوستانه خود با اعراب، بیشتر ترجیح می‌دهند به‌عنوان حامی مالی روند صلح خاورمیانه نقش داشته باشند و مسئولیت اصلی را به‌عهده ایالات متحده بگذارند.

پ- حضور در عراق پس از اشغال آن

از سال ۱۹۹۸ که عراق از پذیرش بازرسان آنسکام^۱ خودداری کرد، به تدریج مسئله تغییر رژیم این کشور و بحث توسل به زور ضد آن مطرح شد. حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر و طرح مسئله جنگ ضد تروریسم باعث شد که مسئله تغییر رژیم در عراق با استفاده از زور، در دولت جرج بوش به طور جدی تری پیگیری شود. کشورهایمانند آلمان، روسیه و فرانسه با رویکرد اعمال زور آمریکا و انگلستان ضد عراق موافق نبودند و چارچوب سازمان ملل و قوانین بین‌المللی را راهکاری مناسب برای برخورد با عراق می‌دانستند؛ درنهایت، مقام‌های آمریکایی با رد گزارش آخر بازرسان سازمان ملل مبنی بر موفقیت‌آمیز بودن روند خلع سلاح عراق، در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ جنگ ضد عراق را آغاز کردند.

۱- آمریکا

اولین اقدام آمریکا پس از ورود به عراق، سر و سامان دادن به امور این کشور بود؛ نقش اصلی را در این جریان، اداره بازسازی و کمک‌های بشردوستانه تحت نظارت ژنرال گارنر ایفامی کرد؛ سپس پل برمر از ۱۳ مه ۲۰۰۳ جایگزین او شد؛ مهم‌ترین اقدام‌های او در عراق، بعضی‌زدایی از طریق انحلال ارتش و سازمان‌های دفاعی و امنیتی عراق، خلع سلاح گروه‌های معارض سابق عراقی و دستگیری بسیاری از سران رژیم سابق بود. گمان دولت آمریکا بر این بود که پس از شکست رژیم صدام و برکناری او از قدرت به سرعت می‌تواند روند بازسازی عراق را آغاز کرده، این کشور را به‌عنوان الگویی مطلوب از دولت‌سازی به جهان و به‌ویژه مردم منطقه خاورمیانه عرضه کند؛ اما وقایع درعمل به گونه‌ای دیگر رقم خوردند؛ درگیری‌های داخلی، بمب‌گذاری‌ها و نزاع‌های قومی، آمریکایی‌ها را مجبور کرد برخلاف پندار اولیه خود، مسئله امنیت و برقراری ثبات در عراق را در اولویت قرار دهند. تعداد نیروهای آمریکایی حاضر در عراق در می ۲۰۰۳ برابر با ۱۵۰ هزار نفر و کل نیروهای ائتلاف ۱۷۳ هزار نفر بوده است. تا فوریه ۲۰۰۴ تعداد نیروهای آمریکایی به ۱۱۵ هزار نفر کاهش یافت اما پس از آن با افزایش ناامنی در عراق، تعداد نیروهای آمریکایی

.....
1. The United Nations Special Commission on Iraq (UNSCOM)

تأثیر آمریکا بر نقش آفرینی کشورهای مهم اروپایی در خاورمیانه (۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰)

به تدریج افزایش یافت تا اینکه در اکتبر ۲۰۰۷ به بیشترین تعداد یعنی ۱۷۱ هزار نفر رسید و پس از آن، دوباره روند کاهش نیروها آغاز شد (Livingston, 2011:8-13). شاید بتوان یکی از تأثیرگذارترین اتفاق‌ها در چگونگی ادامه حضور آمریکا در عراق را امضای موافقت‌نامه بغداد - واشنگتن دانست؛ در ۲۶ نوامبر سال ۲۰۰۷ جرج بوش و نوری المالکی، بیانیه‌ای را برای تداوم رابطه طولانی‌مدت مبتنی بر همکاری و دوستی میان جمهوری عراق و ایالات متحده آمریکا امضا کردند؛ متعاقب امضای این بیانیه، طرفین قول دادند تا پیش از ۳۱ جولای ۲۰۰۸، موافقت‌نامه‌ای میان دو دولت با لحاظ کردن حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی منعقد شود؛ بر این اساس در ۱۷ نوامبر ۲۰۰۸، سفیر آمریکا در عراق و وزیر خارجه عراق، دو سند را امضا کردند: ۱- موافقت‌نامه استراتژیک برای برقراری روابط دوستانه و همکاری میان ایالات متحده آمریکا و جمهوری عراق و ۲- توافق‌نامه‌ای میان ایالات متحده آمریکا و جمهوری عراق به منظور عقب‌نشینی نیروهای ایالات متحده از عراق و سازماندهی فعالیت‌هایشان در طول مدت حضور آنها در این کشور؛ این توافق‌نامه از اول ژانویه ۲۰۰۹ به اجراء آمد و براساس آن، معین شد تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ تمام نظامیان آمریکایی از عراق خارج شوند (Mason, 2008:4-5). در این توافق‌نامه، ضمن تعیین احکام و نیازهای اصلی حضور موقت نیروهای آمریکایی در عراق، فعالیت آنها و زمان عقب‌نشینی‌شان از عراق، سرفصل‌های همکاری میان دو کشور در این موارد تعیین شد: مسائل سیاسی و دیپلماتیک، دفاع و امنیت، فرهنگ، اقتصاد و انرژی، بهداشت و محیط زیست، فناوری و ارتباطات، اعمال قانون و امور قضایی (state, 2008: 1-8).

با روی کار آمدن دولت *اوباما* سیاست دولت جدید به سمت فعالیت‌های غیرنظامی در عراق و اجرای برنامه‌ای که منافع آمریکا را پس از عقب‌نشینی از عراق تأمین کند، تغییر یافت؛ به بیان واضح‌تر، دولت جدید نشان داد که گرچه عراق در کانون سیاست خارجی آمریکا نخواهد بود اما ثبات و آینده موفق آن، همچنان برای طیفی گسترده از منافع آمریکا در منطقه حائز اهمیت است. در این مقطع، موضوع‌های اجرای موافقت‌نامه استراتژیک روابط آمریکا و عراق و موافقت‌نامه خروج نیروهای آمریکایی از عراق، مهم‌ترین مسائل مورد توجه این کشور در عراق بودند. در توافق استراتژیک منعقد شده میان

حسین سلیمی، لیلا آهار

آمریکا و عراق، حوزه‌هایی متعدد برای همکاری و تداوم روابط میان دو کشور در نظر گرفته شده‌بود؛ دولت *اوباما* از این چارچوب استراتژیک جدید برای تقویت همکاری‌ها با عراق در زمینه‌های مختلف از جمله دیپلماسی، امنیت، اقتصاد، انرژی، بهداشت و محیط زیست بهره‌برد؛ در این چارچوب، وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های دولتی آمریکایی فعالیت‌هایی را در عراق انجام داده‌اند از جمله اینکه: ۱- وزارت بازرگانی آمریکا نشست «تجارت و سرمایه‌گذاری ایالات متحده - عراق» را در اکتبر ۲۰۰۹ برگزار کرد؛ در این نشست مشخص شد که دوازده بخش در اقتصاد عراق از جمله بخش‌های «کشاورزی و آب، تولیدات و معادن، ساخت‌وساز و مسکن‌سازی، نفت و گاز، حمل و نقل و توریسم، مالی و خدمات بانکی، برق و الکترونیک» به سرمایه‌گذاری بخش خصوصی نیاز دارند؛ همچنین این وزارت‌خانه، تسهیلاتی را برای شناسایی فرصت‌های مناسب برای سرمایه‌گذاری در عراق و توسعه تجارت در این کشور فراهم کرده‌است؛ ۲- وزارت انرژی آمریکا برنامه‌هایی را به منظور ظرفیت‌سازی برای تنظیم بخش نفت و گاز طبیعی عراق و قابلیت تجدید نظر در برنامه استراتژیک انرژی و کاربردی کردن آن برای عراق انجام داده‌است و ۳- وزارت دارایی، شرایطی را برای تحقق چندین تعهد مالی میان عراق و نهادهای بین‌المللی فراهم کرده‌است (state, 2010: 1-6).

۲- کشورهای مهم اروپایی

در خصوص حضور کشورهای اروپایی در عراق خواهیم دید به تدریج در پرتو عواملی مانند ضرورت بازسازی عراق و بسترهای گسترده اقتصادی و تجاری در این کشور، کشورهای اروپایی نیز در کنار ایالات متحده، فرصت یافتند تا در عراق پس از دوران رژیم بعث حاضر شوند و در زمینه‌های اقتصادی، نقش ایفا کنند.

۲-۱- آلمان

آلمان از کشورهای اصلی مخالف جنگ با عراق بود. پس از خاتمه جنگ و سرنگونی رژیم *صدام*، خواهان ایفای نقش بیشتر سازمان ملل در عراق و تعیین یک جدول زمانی دقیق برای بازگرداندن حاکمیت به عراق بود؛ در عین حال، آمادگی خود را در حمایت از

تأثیر آمریکا بر نقش آفرینی کشورهای مهم اروپایی در خاورمیانه (۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰)

طرح آمریکا و انگلستان در شورای امنیت برای ملغی کردن تحریم‌ها ضد عراق اعلام کرد. در کنار فعالیت‌های آلمان در چارچوب مأموریت آموزشی ناتو در عراق، پیشنهاد آموزش کارکنان نظامی عراق در امارات متحده عربی، اهدای ۶۲۵ هزار دلار در حمایت از برنامه مالی و ترابری هوایی نیروهای عراقی و آموزش نیروهای امنیتی عراقی، (Blanchard, 2007:5) داده شد. اما با توجه به وجود بستر مناسب برای سرمایه‌گذاری در عراق و داشتن قابلیت‌های لازم در طرف آلمانی، این کشور بیشتر تلاش کرد تا در زمینه‌های سرمایه‌گذاری، فرهنگی و آموزشی در عراق فعالیت داشته باشد؛ حتی آنگلا مرکل در سفر ژانویه ۲۰۰۶ خود به ایالات متحده، ضمن تأکید بر تعهد آلمان در برقراری ثبات در عراق اعلام کرد که «قصندارد به عراق سرباز بفرستد و کمک‌های آلمان در عراق در چارچوب آموزش نیروهای امنیتی و کمک‌های بشردوستانه خواهد بود» (aina, 2006: 1).

درباره فعالیت‌های اقتصادی و تجاری آلمان در عراق باید گفت که آلمان، همواره یکی از شرکای تجاری اصلی عراق بوده است. در سال ۲۰۰۴ آلمان پذیرفت در پرداخت ۸۰ درصد از بدهی‌های عراق به این کشور کمک کند. مهم‌ترین صادرات آلمان به عراق، تجهیزات الکترونیکی، ماشین‌آلات و دستگاه مولد برق و مهم‌ترین واردات آن از عراق نفت خام است (Eckle, 2010: 3-4). آخرین قراردادهای منعقد شده میان مقام‌های عراقی و آلمانی از علاقه دو طرف برای گسترش روابط تجاری حکایت دارد. با در نظر گرفتن شرایط مطلوب برای فعالیت در عراق و از طرف دیگر، نیاز طرف‌های عراقی برای بازسازی کشورشان به آلمان، از زمان خاتمه جنگ تاکنون، دیدارهایی مختلف میان مقام‌های عراقی و آلمانی صورت گرفته و نهادهایی برای تقویت همکاری در دو کشور تأسیس شده‌اند. در جریان سفر سال ۲۰۰۸ نخست‌وزیر عراق به آلمان، یک توافق حمایت و تقویت سرمایه‌گذاری دوجانبه میان دو کشور امضا شد؛ همچنین در تاریخ ۳۰ مه ۲۰۰۸، پنجمین جلسه کمیته مشترک همکاری اقتصادی و فنی میان آلمان و عراق در برلین برگزار شد؛ در این جلسه، طرف آلمانی تعهد کرد که نقش خود را در بازسازی عراق نادیده نخواهد گرفت و در صدد است سرمایه‌گذاران این کشور را برای سفر به عراق و مشاهده پیشرفت‌های این کشور در زمینه مسائل امنیتی، نهادسازی و ایجاد یک چارچوب مالی برای فعالیت‌های

حسین سلیمی، لیلا آهار

تجاری، تشویق‌کند (Schmitz, 2008: 18-19): علاوه‌براین، اقدام‌هایی نظیر برگزاری همایش «چشم‌انداز آینده عراق» در آلمان با همکاری وزارت خارجه آلمان، نهاد‌گفته، فدراسیون صنایع آلمان و انجمن دفاتر بازرگانی و صنایع آلمان در سال ۲۰۱۰ با هدف تقویت روابط اقتصادی میان آلمان و عراق (wp-irak, 2010: 1) و نیز گشایش مرکز مطالعات عراق در آلمان در ۹ دسامبر ۲۰۰۹ به‌منظور تقویت روابط اقتصادی دو کشور (cis 2009: 1-3)، در راستای تلاش آلمان برای حضور پررنگ‌تر در عراق اجرا شده‌اند.

۲-۲- انگلستان

از میان سه کشور بزرگ اروپایی، تنها انگلستان بود که در جنگ با عراق در کنار آمریکا قرار گرفت و از آن حمایت کرد. پیش از آغاز جنگ، انگلستان تمام تلاش خود را برای ترغیب آلمان و فرانسه به‌منظور همراهی با نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا به‌کارگرفت اما وقتی این تلاش‌ها به‌نتیجه‌ای نرسید، طبق سنت قدیمی خود، شراکت با آمریکا را به‌حضور در جبهه مخالف جنگ برگزید. با پایان جنگ عراق به‌نظر می‌رسید آمریکا به‌تنهایی، قادر به برقراری امنیت و بازگرداندن ثبات در عراق نیست و نیاز به حضور کشورهای اروپایی هم به لحاظ نظامی و هم به لحاظ شرکت در روند دولت‌سازی احساس می‌شد. از طرف دیگر، کشورهای اروپایی خواهان ایفای نقش فعال‌تر در عراق بودند. در نتیجه انگلستان فرصت یافت تا نقش حیاتی و محوری مورد نظر خود را به‌عنوان رابطی میان اروپا و آمریکا ایفا کند (Wither, 2003:80-81).

بخش عمده حضور انگلستان در عراق ابتدا در قالب حضور نیروهای نظامی انگلیس در عراق به‌ویژه در جنوب این کشور و استان بصره بود. اصلی‌ترین مشکلی که نیروهای انگلیسی در زمان حضور در عراق با آن مواجه بودند، کافی نبودن نیروهایشان در منطقه تحت کنترل آنها بود که حدود ۶ میلیون نفر جمعیت داشت (Chin, 2011: 70). پس از روبروشدن مستقیم با مشکلات در عراق، انگلیسی‌ها متوجه شدند که برای رسیدن به هدف نهایی‌شان از ورود به جنگ، لازم است به توسعه اقتصادی و بازسازی زیرساخت‌های عراق توجه‌کنند؛ به این ترتیب درخصوص انگلستان نیز مانند آلمان و فرانسه، اهمیت یافتن مسئله

تأثیر آمریکا بر نقش آفرینی کشورهای مهم اروپایی در خاورمیانه (۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰)

حضور در عراق به‌عنوان یک موقعیت اقتصادی مطلوب مشاهده می‌کنیم؛ بر این اساس، علاوه بر توافقات‌های امنیتی مانند توافق‌نامه آموزش و پشتیبانی دریایی از نیروهای عراقی توسط انگلستان (دارمی، ۱۳۸۸، ص ۳۳) که میان دو طرف منعقدشده، مناسبات اقتصادی آنها نیز رو به گسترش است؛ بر این اساس، اولین نشست «سرمایه‌گذاری در عراق» در اواخر آوریل ۲۰۰۹ در لندن برگزار شد (tbiraq, 2009: 89)؛ همچنین مؤسسه خاورمیانه با حمایت کمیسیون سرمایه‌گذاری ملی عراق و کمیسیون تجارت و سرمایه‌گذاری بریتانیا نشست را در ۲۲ نوامبر ۲۰۱۱ در لندن با موضوع «تجارت و سرمایه‌گذاری در عراق» برگزار کردند؛ در این نشست، مطرح شد که عراق در حال برداشتن گام‌های مثبت و رو به جلویی در زمینه بازسازی اقتصاد خود است و بیشتر شرکت‌های انگلیسی، اقدام‌ها و مراحل لازم برای حضور در این بازار دارای آینده روشن را آغاز کرده‌اند (mea, 2011:1).

۲-۳- فرانسه

در زمان جنگ عراق، یعنی مارس ۲۰۰۳، ژاک شیراک، رئیس‌جمهور فرانسه به مخالفت آشکار با اعمال زور ضد عراق پرداخت. پس از سرنگونی حکومت صدام و پایان جنگ نیز او همچنان بر نقش سازمان ملل و حضور آن در عراق و فراهم‌شدن سازوکار لازم برای انتقال قدرت در عراق و تشکیل حکومت مستقل ملی تأکید داشت و پس از جنگ، فرانسه با طرح مسئله کمک به بخشش بدهی‌های عراق در مذاکرات پاریس و نیز ایجاد مأموریت آموزشی ناتو در عراق موافقت کرد. در چارچوب ناتو، فرانسه پیشنهاد ایجاد یک دفتر در مرکز فرماندهی ناتو در بلژیک به‌منظور کمک به هماهنگی مأموریت ناتو در عراق و همچنین، پیشنهاد آموزش ۱۵۰۰ پلیس عراقی در قطر را ارائه داد (Blanchard, 2007: 5).

با آغاز دوران ریاست‌جمهوری نیکلا سارکوزی در سال ۲۰۰۷ تغییرهایی در مشی سیاست خارجی فرانسه نسبت به گذشته حاصل شد. درحالی‌که شیراک از خط‌مشی سنتی گلیسم در سیاست خارجی فرانسه، مبنی بر پیگیری منافع فرانسه از طریق تقویت تمایزها با آمریکا در قالب یک نظم چندقطبی، پیروی می‌کرد، سارکوزی رویکرد سیاست خارجی نسبت به آمریکا را تغییر داد؛ او در فوریه سال ۲۰۰۹ از عراق دیدن کرد و درباره اهداف

حسین سلیمی، لایلا آهار

سفرش به عراق گفت: «من آمدم تا اشتیاق فرانسه برای مشارکت در توسعه اقتصادی عراق و بازسازی زیرساخت‌های آن را نشان‌دهم، عراق فرصتی مناسب برای سرمایه‌گذاری است» (aina, 2009:1). در جریان سفر سارکوزی به عراق و همچنین پس از دیدار نخست‌وزیر عراق از پاریس، قراردادها و توافق‌هایی در زمینه اقتصادی میان دو طرف منعقد شد؛ از جمله این توافقات عبارت‌اند از: ۱- تشکیل شورای صاحبان سرمایه عراق و فرانسه که ریاست طرف فرانسوی برعهده رئیس شرکت فرانسوی توتال گذاشته شد؛ ۲- آغاز مذاکرات برای همکاری پولی میان نهادهای مالی عراق و فرانسه؛ ۳- واگذار کردن ترسیم نقشه فرودگاه بین‌المللی کربلا به یک شرکت فرانسوی با قراردادی به ارزش ۳۰ میلیون یورو و ۴- سفارش ساخت دو کشتی بزرگ به یک شرکت فرانسوی با قراردادی به ارزش ۶۰ میلیون یورو (دارمی، ۱۳۸۸، ص ۳۵ و ۳۶).

در جمع‌بندی مطالب این قسمت می‌توان این‌گونه استنباط کرد که رفتار آمریکا در جریان جنگ عراق نشان‌می‌دهد، این کشور هم حاضر به صرف هزینه‌های گزاف برای رسیدن به مقاصد خود در خاورمیانه است و هم اینکه امکانات و ظرفیت‌های این کشور اجازه چنین رفتاری را به آن می‌دهد. هرچند که ایالات متحده در دوران حضور نظامی خود در عراق با مشکلاتی مواجه شد، انعقاد یک موافقت‌نامه استراتژیک با عراق زمینه را برای حضور گسترده و نفوذ بیشتر این کشور در عراق نسبت به سایر رقبای فراهم کرد؛ به این ترتیب می‌توان آمریکا را قدرت برتر و پرنفوذتر در عراق قلمداد کرد؛ از طرف دیگر مشاهده شد که کشورهای اروپایی نیز تمایل زیادی برای نقش‌آفرینی در عراق داشتند. اگر از زاویه رابطه میان ظرفیت‌های کشورهای اروپایی و توانایی بازیگری آنها به مسئله عراق نگاهی بیندازیم، خواهیم دید که کشورهای اروپایی نیز در حد توان خود - به‌عنوان یک بازیگر عمده اقتصادی - در عراق حاضر شده‌اند و حتی در این زمینه، قادر به رقابت با آمریکا نیز هستند؛ در واقع آنها رقابت با آمریکا در عرصه‌های اقتصادی را ترجیح می‌دهند زیرا: ۱- اروپا در حال حاضر، خود یک قدرت بزرگ اقتصادی است و برخلاف عرصه سیاسی و نظامی در این زمینه توان رقابت و رویارویی با آمریکا را دارد؛ ۲- اروپاییان طبق یک سنت رفتاری به‌طور معمول در امور بین‌المللی، کمتر حاضرند در مسائل سیاسی و

تأثیر آمریکا بر نقش آفرینی کشورهای مهم اروپایی در خاورمیانه (۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰)

نظامی هزینه کنند؛ لذا ترجیح می دهند در این حوزه ها هزینه بر دوش آمریکا باشد ضمن اینکه توان و امکانات آمریکا نیز نسبت به آنان بیشتر است؛ از طرف دیگر، آمریکا نیز ترجیح می دهد در حوزه اقتصاد که کمتر تعارض برانگیز و تنش زاست با اروپاییان رقابت داشته باشد.

ت- برنامه هسته ای ایران

موضوعی که از سال ۲۰۰۲ تاکنون با عنوان «مسئله برنامه هسته ای ایران»، از آن یاد می شود از روز ۲۳ مرداد ۱۳۸۱ (۱۴ اوت ۲۰۰۲) آغاز شد؛ در این روز، نمایندگان گروهک منافقین به افشای مطالبی درباره تأسیسات هسته ای ایران در نطنز و اراک پرداختند و ادعا شد که هدف ایران از برپایی این تأسیسات، ساخت سلاح های هسته ای است و به دلیل مقاصد غیر صلح آمیز است که ایران درباره آنها پنهان کاری کرده است؛ واکنش ایران در برابر این ادعاها این بود که تأسیسات نطنز و اراک، همانند نیروگاه بوشهر تنها برای تولید انرژی هسته ای تأسیس شده اند و کاربرد آنها غیر نظامی است.

۱- آمریکا

درباره مواضعی که ایالات متحده آمریکا در قبال برنامه هسته ای ایران اتخاذ کرده نکته مهم این است که از نظر این کشور، جمهوری اسلامی ایران به دنبال دستیابی به سلاح هسته ای است و برنامه هسته ای، مسیری است که در نهایت، ایران را به سلاح هسته ای مجهز خواهد کرد. از زمان طرح جدی برنامه هسته ای ایران در آژانس بین المللی انرژی اتمی، آمریکا به همراه اسرائیل، خواهان ارسال پرونده ایران از آژانس به شورای امنیت سازمان ملل متحد و اعمال تحریم ضد ایران بودند ولی اتحادیه اروپایی، چین و روسیه با سیاست خشونت طلبانه ضد ایران، مخالف بودند؛ حتی در جریان تصویب قطعنامه پنجم (۱۸ سپتامبر ۲۰۰۴) شورای حکام آژانس، آمریکایی ها قصد داشتند قیدی را بر اساس طرحی به نام مکانیسم ماشه^۱ در قطعنامه پیشنهادی بگنجانند؛ به این معنا که اگر ایران تمام

.....
1. Trigger Mechanism

حسین سلیمی، لیلا آهار

خواسته‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را برآورده نکرد و تمامی فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی اورانیوم را به حال تعلیق درنیاورد، آن‌گاه پرونده ایران اتوماتیک‌وار به شورای امنیت ارجاع داده‌شود؛ اما در آن مقطع، میان آمریکا و اروپا دربارهٔ ارجاع پروندهٔ ایران به شورای امنیت توافقی وجود نداشت؛ دلیل این موضوع به ابزارها و برنامه‌های متفاوتی مربوط می‌شد که هریک از آنها در رویکردهای راهبردی‌شان نسبت به چالش‌های ناشی از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی از آن بهره‌مند بودند (Kile, 2005: 13)؛ بدین سبب، ایالات متحده تلاش‌های زیادی را برای جلب نظر مساعد دیگر کشورها به‌ویژه اعضای دائم شورای امنیت و آلمان به‌منظور همسویی با سیاست‌های خود در قبال برنامه هسته‌ای ایران انجام داد؛ به تعبیر بهتر، سیاست‌گذاران آمریکایی بر این نکته توجه دارند که مهم‌ترین عامل در موفقیت یا شکست درخصوص برنامه هسته‌ای ایران، این است که قدرت‌های بزرگ بتوانند درباره راهبردی مشترک توافق کنند (Samore, 2006: 15)؛ پیرو این سیاست، آمریکا در مقطعی که سه کشور اروپایی «آلمان، انگلستان و فرانسه» سرگرم گفتگو با ایران بودند، دورادور بر این جریان نظارت داشت و خود را حامی و پشتیبان کشورهای اروپایی در مذاکرات معرفی می‌کرد (Cordesman, 2006: 13)؛ اما با وجود پیگیری مسیر مذاکرات سه کشور اروپایی/ اتحادیه اروپایی با ایران، آمریکا به‌طور هم‌زمان سیاست اصلی خود، یعنی محکومیت برنامه هسته‌ای ایران و جلب نظر کشورهای نظیر روسیه و چین را مدنظر داشت. با روی کار آمدن *اوباما*، سیاست‌های اعلامی وی نشان می‌داد که دولت او نسبت به راه‌انداختن جنگی دیگر در منطقه بی‌میل است و لذا احتمال به‌کاربردن زور ضد ایران از طرف آمریکا بسیار محدود است؛ اما دولت او به‌طور جدی، گزینه انزوای دیپلماتیک ایران را پیگیری می‌کند و برای کسب اجماع بین‌المللی به‌منظور تصویب و اعمال دور جدید تحریم‌های سازمان ملل ضد ایران، فعالیت زیادی انجام داده است (O'Sullivan, 2010: 12)؛ به این ترتیب، علاوه بر تحریم‌هایی که در چارچوب قطعنامه‌های سازمان ملل ضد برنامه هسته‌ای ایران اعمال شده‌اند، آمریکا طی یک سنت دیرینه به اعمال تحریم‌های یکجانبه ضد جمهوری اسلامی ایران اقدام کرده‌است؛ در این میان، وزارت دارایی آمریکا در اعمال تحریم‌های خارج از چارچوب سازمان ملل، نقشی مهم داشته و مسئله تحریم

تأثیر آمریکا بر نقش آفرینی کشورهای مهم اروپایی در خاورمیانه (۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰)

هوشمند^۱ را مورد توجه قرار داده است (Jacobson, 2008: 71).

۲- کشورهای مهم اروپایی

درخصوص رویکرد اروپا نسبت به برنامه هسته‌ای ایران باید به چند نکته توجه داشت: اول اینکه تجربه جنگ عراق و گسستی که میان اعضای اتحادیه اروپایی ایجاد شده بود، آنها را تشویق کرد تا برای جلوگیری از ایجاد شکاف میان خود، نقش سه کشور بزرگ اروپایی به همراه مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپایی را برای گفتگو با ایران و حل مسئله هسته‌ای آن بپذیرند؛ این رویکرد، کمکی مؤثر بود به برآورده شدن خواست همیشگی اروپا برای ایفای نقش فعال در امور بین‌المللی؛ دوم، مسئله رابطه با آمریکا در حل بحران هسته‌ای ایران بود؛ از یک طرف با توجه به سوابقی که اروپایی‌ها در انجام مذاکرات با ایران داشتند و با در نظر گرفتن قابلیت‌ها و ابزارهای اتحادیه اروپایی و سه کشور بزرگ آن در برگزاری مذاکرات و حل مسالمت‌آمیز بحران‌های بین‌المللی، این تمایل در اروپا وجود داشت تا نقشی مستقل از آمریکا و در چارچوب اصول و راهبردهای خود در این بحران ایفا کند؛ از طرف دیگر، آمریکا نیز به‌رغم اصرار به ارجاع پرونده ایران از آژانس به شورای امنیت، با توجه به درگیر بودن در افغانستان و عراق، در آن مقطع، به انجام اقدام نظامی تمایلی نداشت و بر محکومیت برنامه هسته‌ای ایران و اعمال تحریم در چارچوب سازمان ملل ضد ایران پافشاری می‌کرد؛ برای نیل بدین مقصود، آمریکا نمی‌توانست نقش اروپا را نادیده بگیرد بنابراین حمایت خود را از اقدام‌های اروپاییان اعلام کرد؛ سپس با تشکیل گروه ۵+۱ همکاری با کشورهای اروپایی را در پیش گرفت و در طول این مدت از تلاش برای اعمال نفوذ بر تصمیم‌های دیگر اعضای گروه ۵+۱، به‌ویژه آلمان، انگلستان و فرانسه و تأثیرگذاری بر آنها غافل نبوده است؛ بنابراین طبق دیدگاه آمریکاییان برای حل مسئله ایران، لازم است که آمریکا و اروپا با یکدیگر گفتگو کنند (Simakovsky, 2005: 1). هر چند خواست اصلی کشورهای اروپایی برای حل مسئله هسته‌ای ایران در قالب گفتگوهای مستقل از آمریکا حاصل نشد و بالاخره پرونده ایران، طبق خواست آمریکا به

.....
1 . smart sanctions

حسین سلیمی، لیلا آهار

شورای امنیت ارجاع داده شد، سه کشور اروپایی / اتحادیه اروپایی، وادار کردن آمریکا به مذاکره با ایران و حضور آن در گروه ۵+۱ را برای خود یک موفقیت قلمداد می کنند. اقدام های سه کشور اروپایی را می توان در قالب مذاکراتی که در چارچوب اتحادیه اروپایی با ایران داشته اند و نیز مواضع جداگانه هریک از آنها در قبال برنامه هسته ای ایران بررسی کرد.

۲-۱- اتحادیه اروپایی

اروپاییان در چارچوب سه کشور اروپایی و اتحادیه اروپایی از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۱۰ برای حل مسئله هسته ای ایران مذاکراتی را با ایران انجام داده اند که بیانیه تهران، موافقت نامه بروکسل، موافقت نامه پاریس و مذاکرات ژنو از جمله آنهاست. اما باید خاطر نشان کرد علاوه بر ایفای نقش در روند مذاکرات به تدریج در مواضع اروپاییان نسبت به برنامه هسته ای ایران تغییر حاصل شد؛ بر این اساس، سه کشور اروپایی در جریان تهیه پیش نویس و تصویب بیشتر قطعنامه های شورای حکام آژانس و همچنین قطعنامه های شورای امنیت، نقش اصلی را ایفا کرده اند؛ اقدام دیگر اتحادیه اروپایی در قبال برنامه هسته ای ایران، اعمال تحریم های مستقل ضد ایران، علاوه بر تحریم هایی است که در چارچوب قطعنامه های بین المللی ضد ایران در نظر گرفته شده اند. این رویکرد به طور خاص با سیاست دولت *اوباما* مبنی بر تأکید بر اعمال تحریم ها به منظور تغییر رفتار در ایران، انطباق زیادی داشته است (Fite, 2011: 17). برخی از مفاد مهم ترین تحریم اتحادیه اروپایی ضد ایران عبارتند از: ۱- ممنوع کردن صادرات مستقیم یا غیرمستقیم به ایران، از جمله تسلیحات و مواد مرتبط با آن، مواد، عناصر، کالاها و فناوری که می تواند در فعالیت های هسته ای ایران نقش داشته باشد، کالاها و فناوری هایی با کاربرد دوگانه؛ ۲- ممنوع کردن فروش، تهیه یا انتقال تجهیزات و فناوری های مهم به ایران که به لحاظ مالی یا کمک فنی می توانند در صنایع نفت و گاز طبیعی ایران استفاده شوند و ممنوع کردن هر نوع سرمایه گذاری جدید در بخش نفت و گاز شامل تصفیه، اکتشاف و تولید؛ ۳- منع کردن دولت های عضو از برعهده گرفتن تعهد های میان مدت یا بلندمدت جدید برای بخش

تأثیر آمریکا بر نقش آفرینی کشورهای مهم اروپایی در خاورمیانه (۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰)

عمومی یا خصوصی به منظور حمایت مالی از تجارت با ایران، به استثنای تجارت برای مواد غذایی، کشاورزی، پزشکی یا دیگر اهداف بشردوستانه و ۴- منع کردن تمام بانک‌های اروپایی و شعبه‌های آنها از انتقال پول از / به ایران و منع کردن بانک‌های ایرانی از تأسیس شعبه جدید یا معامله مشترک در اروپا (bryancave, 2010:1-2).

۲-۲- آلمان

درباره آلمان چند ویژگی وجود دارند که انتظارات از این کشور را تا حدی از رویکرد انگلستان و فرانسه جدا می‌کند. آلمان تنها عضو گروه ۵+۱ است که عضو دائم شورای امنیت نیست و برخلاف بقیه اعضای گروه، زرادخانه اتمی ندارد؛ این ویژگی‌ها به همراه روابط تجاری گسترده‌ای که با ایران داشت، باعث شدند در مقایسه با دو کشور دیگر اروپایی، درکی بهتر از رفتار ایران داشته باشد و حتی این انتظار پیش‌بیاید که با توجه به نفوذی که در اتحادیه اروپایی دارد، بتواند نقشی مهم در تغییر راهبرد اروپا نسبت به ایران داشته باشد و بر تصمیم‌های سیاسی آمریکا تأثیر بگذارد؛ البته حضور به‌عنوان یک شریک برابر در قالب گروه ۵+۱ در کنار پنج عضو دائم شورای امنیت، اعتباری مطلوب برای آلمان ایجاد کرده است؛ اما در هر صورت، این کشور در تصویب دور جدید تحریم‌های اتحادیه اروپایی ضد ایران مشارکت داشت (Fite, 2011: 26).

۲-۳- انگلستان

انگلستان یکی از حامیان اصلی اعمال تحریم‌های یکجانبه از طرف اتحادیه اروپایی ضد برنامه هسته‌ای ایران است. در میان سه کشور بزرگ اتحادیه اروپایی نیز، انگلستان بیشترین حمایت را از اعمال تحریم سازمان ملل ضد ایران به عمل آورده است؛ در این زمینه نیز سیاست خارجی این کشور، مانند سایر حوزه‌ها، هماهنگی و تطابق زیادی با آمریکا دارد. در جریان تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت در سال ۲۰۱۰، انگلیس لابی گسترده‌ای برای متقاعد کردن چین و روسیه به حمایت از این قطعنامه و وتو نکردن آن انجام داد (Fite, 2011: 22)؛ همچنین دولت انگلیس نیز مانند آمریکا تحریم‌هایی جدید، علاوه بر تحریم‌های سازمان ملل ضد ایران در نظر گرفته است؛ از جمله اینکه از ۲۱ نوامبر ۲۰۱۱،

حسین سلیمی، لایلا آهار

وزارت دارایی این کشور از مؤسسات مالی و اعتباری انگلیسی خواسته است تا روابط تجاری و معاملات خود را با تمام بانک‌های ایرانی و همچنین تمام شعبه‌های فرعی آنها و بانک مرکزی ایران متوقف کنند (1: cov, 2011).

۲-۴- فرانسه

پس از مشارکت با آلمان و انگلستان در جریان گفتگو با ایران برای متقاعد کردن درباره توقف برنامه هسته‌ای، فرانسه نیز به شدت از قطعنامه‌های شورای امنیت و تحریم‌های اتحادیه اروپایی ضد ایران حمایت می‌کند. با تغییرهایی که در جهت‌گیری سیاست خارجی فرانسه در دوره سارکوزی حاصل شد، نزدیکی زیادی میان فرانسه و آمریکا در موضع‌گیری نسبت به ایران پیش آمد. در جریان اعمال دور جدید تحریم‌ها ضد ایران در ژوئن ۲۰۱۰، مقام‌های فرانسوی اعلام کردند در صورتی که شورای امنیت، قطعنامه ۱۹۲۹ ضد ایران را تصویب نکند، در عوض آن، دولت فرانسه به تصویب قوانین یکجانبه در چارچوب اتحادیه اروپایی برای اعمال تحریم ضد ایران اقدام خواهد کرد؛ به طوری که مشهود است مانند انگلستان، فرانسه نیز روش قدیمی اتحادیه اروپایی مبنی بر ارائه مشوق و فعالیت با ایران را کنار گذاشته و خود را با رویکرد تحریم محور آمریکا تطابق داده است (25: Fite, 2011).

در جمع‌بندی مطالب این قسمت می‌توان گفت: شواهد نشان می‌دهند، آمریکا کشوری است که هدایت جریان مقابله با برنامه هسته‌ای ایران را برعهده دارد. موضعی که از همان آغاز بحران در برنامه هسته‌ای ایران توسط ایالات متحده اتخاذ شدند و موج گسترده تبلیغات منفی ضد برنامه هسته‌ای ایران با هدایت و حمایت این کشور نشان می‌دهند، آمریکا سعی دارد تا دیگر کشورها به خصوص قدرت‌های بزرگ را متقاعد کند که هدف برنامه هسته‌ای ایران، دستیابی به سلاح هسته‌ای است؛ این رفتار آمریکا گویای این است که این کشور تلاش می‌کند باز هم در یک مسئله مهم بین‌المللی نقش رهبری را به‌عهده بگیرد اما باید توجه داشت که آمریکا- با توجه به تجربیات گذشته، به‌ویژه در عراق- این بار تمایل دارد تا اروپا (حتی روسیه و چین) را نیز در صرف هزینه‌های این رهبری با خود شریک کند؛ از طرف دیگر، اروپاییان قصد دارند با ایفای نقش فعال در حل مسئله

تأثیر آمریکا بر نقش آفرینی کشورهای مهم اروپایی در خاورمیانه (۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰)

هسته‌ای ایران، خود را به‌عنوان بازیگری مؤثر در عرصه بین‌المللی معرفی‌کنند. اروپا در جریان مسئله هسته‌ای ایران هرچند ابتدا به‌طور مستقل عمل کرده، از مسیر گفتگو استقبال کرد، به تدریج منافعش را در اتخاذ سیاست‌های هماهنگ با آمریکا و همچنین حضور مستقیم این کشور در روند مذاکرات دانست. روندی که در مواجهه با برنامه هسته‌ای ایران در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل متحد طی شده، از هماهنگی در مواضع میان آمریکا و اروپا حکایت دارد. نقش قابل توجه کشورهای اروپایی در تصویب پیش‌نویس قطعنامه‌ها و سپس حمایت از سیاست تحریم آمریکا در قبال ایران در تنظیم قطعنامه‌ها از جمله موارد این هماهنگی مواضع است و نکته جالب توجه اینجاست که کشورهای اروپایی با الگوبرداری از سیاست اعمال تحریم‌های یکجانبه و خارج از چارچوب سازمان ملل که آمریکا سال‌هاست در قبال ایران اتخاذ کرده‌است، به تازگی، چنین موضعی ضد ایران اتخاذ کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

پیش‌تر اشاره شد که خاورمیانه به دلیل ویژگی‌های خاص خود از دیرباز مورد توجه قدرت‌های بزرگ خارجی بوده‌است و رقابت با یکدیگر برای نفوذ بیشتر در این منطقه، الگوی غالب رفتاری آنان بوده‌است. قصد ما بر این بود که ببینیم «آیا در آغاز سده جدید باز هم رقابت در تعامل میان قدرت‌های بزرگ خارجی در خاورمیانه بارز است؟ و آیا در مناسبات آنان با یکدیگر تغییری حاصل شده‌است؟»؛ با توجه به اینکه از طرفی آمریکا نفوذی گسترده‌تر در خاورمیانه نسبت به دیگر قدرت‌های بزرگ دارد و از طرف دیگر، قدرت‌های مهم اروپایی نیز خواهان ایفای نقش در مسائل خاورمیانه و حضور در این منطقه هستند، حضور تعیین‌کننده آمریکا چه تأثیری بر نقش آفرینی کشورهای مهم اروپایی داشته‌است؟ و اروپاییان چه رویکردی را در قبال آن اتخاذ کرده‌اند؟ به بیان روشن‌تر آیا می‌توان ریشه اتخاذ رویکرد دنباله‌روی کشورهای مهم اروپایی - در مسائل مهم خاورمیانه - از آمریکا را در تحول‌های ساختاری مانند حوادث ۱۱ سپتامبر و جنگ ۲۰۰۳ عراق و نیز یادگیری ناشی از فرایند تعامل میان آمریکا و اروپا جستجو کرد؟ تلاش مقاله حاضر بر آن بود تا با توجه به

حسین سلیمی، لیلا آهار

ادراک کنشگران نسبت به یکدیگر، این امر را پیگیری کند. با مرور مواضع و اقدام‌های آمریکا و کشورهای مهم اروپایی تلاش شد تا میزان تعیین‌کنندگی هریک از آنان در سه مسئله مهم خاورمیانه نشان داده شود و همچنین نقش درک و تصور آنان از تحول‌های پیرامونی و تعامل‌هایشان با یکدیگر در اتخاذ رویکردهایشان ارزیابی شود. اتخاذ رویکرد یکجانبه‌گرایانه در دوره اول بوش و سپس بروز تغییرهایی در این رویکرد در دوره دوم ریاست جمهوری او و به‌خصوص در دوران *اوباما* و همچنین شکل‌گرفتن این باور در نزد اروپاییان که نقش آفرینی مؤثرتر در امور بین‌المللی و در منطقه‌ای مهم نظیر خاورمیانه در شرایطی، بیشتر تضمین خواهد شد که با قدرت برتر نظام بین‌المللی همراهی گسترده‌تری داشته باشند؛ در این چارچوب قابل‌درک است. بر این اساس در چارچوب ساختار مبتنی بر فرهنگ لاکه که ونت برای آمریکا و اروپا در نظر گرفته است، آمریکا نسبت به سایر رقیبان، وضعیتی بهتر دارد و نقشی تعیین‌کننده‌تر در تعیین‌کننده‌های ساختار ایفای کند. فرانسه و آلمان که خواهان نقش بیشتری در این ساختار هستند در مقطعی - جریان مخالفت با جنگ عراق - با مقاومت قدرت برتر مواجه شدند و این موضوع باعث شد از درجه درونی کردن «اجبار» به این معنی که «بازیگران، اصول و هنجارهای ساختار را می‌پذیرند، چون مجبورند»، به درجه درونی کردن «منافع خود» به این معنی که «بازیگران، اصول و هنجارهای ساختار را می‌پذیرند، چون منافع آنها ایجاب می‌کند»، انتقال یابند یا به تعبیر ونت، درجه درونی کردن فرهنگ لاکه در آنها عمیق‌تر شود؛ درخصوص انگلستان نیز، موضوع پیگیری منافع از طریق رابطه نزدیک با آمریکا همچنان در حال تقویت شدن است. درباره آمریکا باید گفت که این کشور برای اینکه بتواند وضع موجود را حفظ کند و سایر بازیگران را به پذیرفتن جایگاه خود به‌عنوان قدرت برتر ساختار متقاعد کند به این سو گام برمی‌دارد که به درجه درونی کردن فرهنگ لاکه تا حد «مشروعیت» برسد؛ به این معنا که دولت‌ها خود را با هنجارهای ساختار منطبق می‌سازند زیرا مشروعیت آنها را پذیرفته‌اند؛ بنابراین در دهه نخست سده بیست و یکم، نقش قدرت‌های بزرگ اروپایی در خاورمیانه، متأثر از نقش تعیین‌کننده آمریکا بوده اما با توجه به این نکته که این دولت‌ها منافعشان را در دنباله‌روی از آمریکا می‌بینند و آمریکا نیز به دنبال مشروعیت بخشیدن به این موضوع

تأثیر آمریکا بر نقش آفرینی کشورهای مهم اروپایی در خاورمیانه (۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰)

است؛ بر این اساس، همراهی اروپاییان با سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا را باید به‌عنوان راهبردی برای پیگیری منافعشان در نظر گرفت.

فهرست منابع

۱- منابع فارسی

- دارمی، سلیمه (۱۳۸۸)، *کتاب خاورمیانه (۷): ویژه تحولات عراق*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ----- (۱۳۸۸)، «مسئله کارگزار- ساختار در نظریه روابط بین‌الملل» در *چالش علم و سنت*، چاپ دوم، ویراسته اندرو لینکلتر، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ونت الکساندر (۱۳۸۶)، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، چاپ دوم، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۲- منابع انگلیسی

- Chin, W. (2011). "British Defense Policy and the War in Iraq 2003-2009". *Defense&Security Analysis*, Vol. 27, No. 1.
- Kile, S. N. (2005). "Final Thoughts on Iran; the EU and the Limits of Conditionallhty". In S. N. Kile, *Europe and Iran; Preseptives on Non-Proliferation*. London: Oxford University Press.
- Koplo, Michalj (2011), " Value Judgment: Why Do American Support Israel", *Security Studies*, Vol.20, No.2.
- Laipson, E. (2010). *The Future of US-Iraq Relations*. Washington: The Henry L. Stimson Center.
- Marr, P. (1998). "The United Statets, Europe and the Middele East; Cooperation, Co-optation or Confrontation?". In B. Roberson, *The Middel East and Europe, the Power Deficit*. New York: Routledge.

حسین سلیمی، لیلا آہار

- Reus-Smit, C. (2009) "Constructivism", in *Theories of International Relations*, Fourth Edition, by S. Burchill, A. Linklater, et. al, New York: Palgrave Macmillan.
- "The EU and the Middle East Peace Process; 26th Report of Session 2006-07 European Union Committee". (2007). *House of Lords*, Volume I.

۳- منابع الکترونیکی

- Abdullah, Zulaikha (2010), "The Middle East Peace Process, 2003 – present". Retrieved Jan 4, 2012, from *Middle East Monitor*
<http://www.middleeastmonitor.org.uk/downloads/factsheets/the-middle-east-peace-process-2003-present.pdf>
- Archick, K. (2007, July 16). "The United Kingdom: Issues for the United States". Retrieved Jan 16, 2012, from *Crs*:
<http://www.fas.org/sgp/crs/row/RL33105.pdf>.
- Belkin, P. (2007), "Germany's Relations with Israel: Background and Implications for German Middle East Policy", Retrieved Jan 4, 2012, from *fas*: <http://www.fas.org/sgp/crs/row/RL33808.pdf>.
- ----- (2009, May 20). "German Foreign and Security Policy: Trends and Transatlantic Implications". Retrieved Jan 17, 2012, from *fas*:
<http://www.fas.org/sgp/crs/row/RL34199.pdf>.
- Blanchard, J. M. (2007, September 25). "Post-War Iraq: Foreign Contributions to Training, Peacekeeping, and Reconstruction". Retrieved Jan 16, 2012, from *fas*: <http://www.fas.org/sgp/crs/mideast/RL32105.pdf>.
- Böhnke, O. (2009, June 29). "Towards a New Transatlantic Strategy on Iran and its Nuclear Program". Retrieved Jan 25, 2012, from *Aspen Institute*:
<http://aspeninstitute.de/en/publication/download/21/Towards+a+New+Transatlantic+Strategy+Towards+Iran+and+its+Nuclear+Program.pdf>.
- Cordesman, A. H. (2006, March 27). "Iran's Nuclear and Missile Programs: A Strategic Net Assessment". Retrieved Jan 25, 2012, from *hsfk*: <http://www.hsfk.de/downloads/Panel1%20-%20Cordesman.pdf>.
- "DEVELOPMENTS IN US AND UK SANCTIONS AGAINST IRAN". (2011, November 22). Retrieved Jan 25, 2012, from *Covington*.

تأثیر آمریکا بر نقش آفرینی کشورهای مهم اروپایی در خاورمیانه (۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰)

<http://www.cov.com/files/Publication/2a46e12d-a1b0-484c-aa04-72206efea7aa/Presentation/PublicationAttachment/776cb0f0-d394-40e0-9b12-cc0f402a1a4/Developments%20in%20US%20and%20UK%20Sanctions%20Against%20Iran.pdf>.

- Eckle, R. (2010, April 21).” Project financing in Iraq”. Retrieved Jan 16, 2012, from *UniCredit Corporate & Investment Banking*:
<http://www.numov.org/Praesentationen/business-forum/Project%20Financing%20in%20Iraq%20-%20Ralph%20Eckle%20-%20UniCredit%20Bank%20AG.pdf>
- “EU Imposes Tough Sanctions on Iran Over Its Nuclear Program”. (2010, July 30). Retrieved Jan 30, 2012, from *bryancave*:
<http://www.bryancave.com/files/Publication/81c9ce55-f9a2-4def-8ccc-c854a098b425/Presentation/PublicationAttachment/08c53c1e-7f4d-44c1-aa05-ce266b63f456/IRB473.pdf>
- “EU Trade Commissioner Peter Mandelson to visit Israel, Palestinian Authority and Jordan; stresses role of trade in Middle East stability”, (2005, May 18). Retrieved Dec 4, 2011, from *Europa*:
<http://europa.eu/rapid/pressReleasesAction.do?reference=IP/05/569&format=HTML&aged=1&language=EN&guiLanguage=en>
- “Europes Role in the Palestinian-Israel Conflict”, (2008, March, 12). Retrieved, Jan 4, 2012, from *Middle East Peace Process European Union Center of North Carolina(UNC)*:
http://www.unc.edu/depts/europe/business_media/mediabriefs/Brief6-0803-palestinian-israeli-conflict.pdf
- Fite, B. (2011, September 22).” U.S. AND IRANIAN STRATEGIC COMPETITION: Competition Involving the EU, EU3, and non- EU European States”. Retrieved Jan 30, 2012, from *csis*:
http://csis.org/files/publication/110922_Iran_Chapter_xi_Europe.pdf
- “Haaretz Report: ALLMEP Summit on International Fund” (2009, March 6). Retrieved Dec 4, 2011, from *allmep*:
http://www.allmep.org/index.php?option=com_content&view=article&id=30:haaretz-report-allmep-summit-on-international-fund&catid=16:internationalfund&Itemid=22
- Hershco, Tsilla (2007, May 13), “The French Presidential Elections of

- May 2007: Implications for French-sraeli Relations”. Retrieved Nov 28, 2011, from *biu*: <http://www.biu.ac.il/SOC/besa/perspectives29.html>
- “Iraq Horizons 2015: Sow today, harvest tomorrow”. (2010). Retrieved Jan 16, 2012, from *Wp-irak*: http://files.wp-irak.de/IH_Info_and_How_to_apply.pdf
 - “Iraq As Investment Opportunity”. (2009, Feb 22). Retrieved Jan 17, 2012, from *Assyrian International News Agency*: <http://www.aina.org/news/20090222103245.pdf>
 - “Israel / Palestine” (2011). Retrieved Dec 31, 2011, from *Franceonu*: <http://www.franceonu.org/spip.php?article3929>
 - Jacobson, M. (2008). “ Sanctions against Iran: A Promising Struggle”. *The Washington Quarterly*, Vol. 31, No.3, 69–88.
 - Livingston, M. E. (2011, August 30). “Iraq Index; Tracking Variables of Reconstruction & Security in Post-Saddam Iraq”. Retrieved October 29, 2011, from *brookings*: <http://www.brookings.edu/~media/Files/Centers/Saban/Iraq%20Index/-index20110830.pdf>
 - “Louis Michel visits Palestinian territories to assess humanitarian emergency”, (2005, Nov 25). Retrieved Dec 4, 2011, from *Europa*: <http://europa.eu/rapid/pressReleasesAction.do?reference=IP/05/1480&format=HTML&aged=0&language=EN&guiLanguage=en>
 - “Mandelson addresses Iraq conference in London”. (2009, MAY/JUNE). Retrieved Jan 17, 2012, from *Tbiraq*: http://www.tbiraq.com/docs/reports/gtr_may_june_tboi.pdf
 - Mason, R. (2008, December 12). “US-Iraq Withdrawal / Status of Forces Agreement: Issues for Congressional Oversight”. Retrieved Jan 25, 2012, from *CRS*: <http://fpc.state.gov/documents/organization/115935.pdf>
 - “Merkel to Tell Bush Germany Can Do More for Iraq”. (2006, 1 12). Retrieved Jan 17, 2012, from *Assyrian International News Agency*: www.aina.org/news/20060112105744.htm
 - Migdalovitz, Carol (2004), “The Middle East Peace Talks”. Retrieved Jan 27, 2012, from *Congressional Research Service*:

<http://www.au.af.mil/au/awc/awcgate/crs/ib91137.pdf>

- ----- (2007), "Israeli-Palestinian Peace Process: The Annapolis Conference". Retrieved Jan 4, 2012, from *Congressional Research Service*. <http://fpc.state.gov/documents/organization/98093.pdf>
- Mueller, Patrick (2011), "Germany and EU-Foreign Policymaking toward the Israeli-Palestinian Conflict: Assessing National Europeanization Experiences". Retrieved Jan 4, 2012, from Institute for European Integration Research: http://euce.org/eusa/2011/papers/6l_mueller.pdf
- "Opening Ceremony Center for Iraq Studies". (2009, December 9). Retrieved Jan 16, 2012, from *CIS*: http://www.cis.uni-erlangen.org/pdf/opening_ceremony_speech_al-abbasi.pdf
- O'Sullivan, M. L. (2010). "Iran and the Great Sanctions Debate". *The Washington Quarterly*, Vol. 33, No.4, 7-21.
- SAMORE, G. (2006). "Meeting Iran's Nuclear Challenge". Retrieved Jan 30, 2012, from *UN*: <http://www.un.org/disarmament/education/wmdcommission/files/No21.pdf>
- Schmitz, P. (2008, September / October). "Iraq's economy on the rise; Prime Minister Nouri Al-Maliki visited Germany". Retrieved Jan 17, 2012, from *wirtschaftsforum*: <http://www.wirtschaftsforum-nah-und-mittelost.de/Publications/2008/Wirtschaftsforum%20Nah-%20und%20Mittelost-5-2008.pdf>
- Simakovsky, M. (2005). "Reassessing Regime Change: U.S. National Security Strategy towards Iran". Retrieved Jan 30, 2012, from *irps*: <http://irps.ucsd.edu/assets/004/5375.pdf>
- "Strategic Framework Agreement for a Relationship of Friendship and Cooperation between the United States of America and the Republic of Iraq". (2008, November 17). Retrieved Jan 25, 2012, from *state*: <http://photos.state.gov/libraries/iraq/216651/US-IRAQ/us-iraq-sfa-en.pdf>
- "the European Commission renews its assistance for the Occupied

- Palestinian Territory, supporting vital government functions and refugees” (2011, Dec 19). Retrieved Dec 31, 2011, from *Europa*:
<http://europa.eu/rapid/pressReleasesAction.do?reference=IP/11/1569&format=HTML&aged=0&language=EN&guiLanguage=en>
- Tobias, Debiel (2010). “Germany’s Foreign Policy and its Position Regarding the Arab Israeli Conflict”. Retrieved Jan 4, 2012, from *Lauder School of Government, Diplomacy and Strategy IDC Hertzelya*:
<http://intercultural-youthexchanges.com/wp-content/uploads/2011/01/Germans-Foreign-Policy-and-Position-towards-Arab-Conflict-Yariv-Levi.pdf>
 - “UK’s Mitchell visits UNRWA school in Gaza refugee camp”. (2011, Dec 18). Retrieved Dec 31, 2011, from *Unrwa*:
<http://www.unrwa.org/etemplate.php?id=1201>
 - “U.S. -Iraqi Partnership: Illustrative Examples”. (2010, August 31). Retrieved Jan 25, 2012, from *State*:
<http://photos.state.gov/libraries/iraq/216651/US-IRAQ/NSC-U-S--Iraqi-Partnership-Examples-August-31.pdf>
 - Zanotti, Jim (2011). “The Palestinians: Background and U.S. Relations”. Retrieved Jan 16, 2012, from *Congressional Reserch Service*:
<http://www.au.af.mil/au/awc/awcgate/crs/ib91137.pdf>